

نگاه روبرو روسسلینی

پیرپائولو پازولینی

برگردان مهدی فتوحی

در میان کاغذپاره های بازیبنی نشده ی پیر پائولو پازولینی این یادداشت را که در اواخر سال ۱۹۵۹ و درباره ی فیلم "ژنرال دللا رووه ره" ی روسسلینی نوشته شده یافتیم و در اینجا با اجازه ی ناشر منتشر می کنیم. روسسلینی نئورئالیسم است. در او بازیابی واقعیت - که در این مورد خاص ایتالیای معاصر بود که فن بلاغت زمانه آن را رد می کرد - کنشی شهودی بود و در عین حال ارتباط تنگاتنگی داشت با شرایط محیط. و وقتی آن نقاب احمقانه فروافتاد او به طور فیزیکی در آنجا حضور داشت و یکی از نخستین کسانی بود که روی فقیرانه ی ایتالیای واقعی را دید. پس کنش بیانی این کارگردان مشروط به لحظه ای از تاریخ بود که او در آن به واقع شروع کرد به کار و او در این کنش، نیروی يك روح بسیار غنی را سرازیر کرد. يك استعداد بالنسبه جادویی. ولی آیا غنای نفسانی و احساسی و شهود و جادو برای ساختن يك اثر بس است؟ نه. به راستی کافی نیست. پس دومین شرط روسسلینی نیروی روشن اندیشانه ای بود که همه ی فرهنگ ایتالیا در آن سالهای پس از جنگ با آن ورزیده شد. در مجموع برای روسسلینی جادویی و غریزی، فقط يك ساختار یکپارچه ی فرهنگی کم بود. روح فردی او ذاتاً عاری از آن بود و کوشید تا آن حفره را با روح همگانی ای بینبارد که در آن هنگام ارواح كوچك همه ی ما را می انباشت. روسسلینی اینگونه بود. نه تنها انباشته بود از ایمان، که پر بود از فرهنگ آن لحظه ی استثنایی تاریخی ما و به راستی هم که نام خالق برازنده ی او بود. حال نکته در این است که او موفق شده باز هم فیلم زیبایی بسازد که سزاوار این است که در کنار شاهکارهای به یادماندنی او قرار بگیرد و این يك اشاره ی تسلی بخش است و بدان معنی است که يك دوره گذشته است و در ایتالیا - و نه در ایتالیای رسمی که دوباره نقاب بر چهره نهاده - هنوز يك فرهنگ هست که طبیعتاً با آن فرهنگ بلافاصله پس از جنگ فرق می کند و گرچه کم توانتر و کم درخشش تر است ولی قطعاً از لحاظ انتقادی نیرومند تر است. در این سالهای اخیر در حوزه ی ایدئولوژیک خیلی کار شده. هم از سوی شماری اندك از افراد و هم از لحاظ بی تفاوتی ملتی غافل از مشکلات واقعی خویش که در بازسازی معابد فرو ریخته، بازی خویش را باخته است و شاید به همین خاطر و نیز غرابت و گاه به گاهی این فرهنگ و این تعهد تازه است که فیلم روسسلینی از شاهکارهای نخست او کوچکتر است. چون در آن چیزی بسیار طلبیده و خاموش و مرسوم هست. در آنتی فاشیسم او چیزی قدیمی هست (و اینهمه در الزام يك فیلمنامه هست که بسیار خوب نوشته شده) به هر حال این نکته که روسسلینی موفق شده فیلمی کامل و یگانه و کاملاً زیبا و دست کم نجیب بسازد ما را به این اندیشه سوق می دهد که يك مرحله ی تاریخی در ایتالیا سپری شده و يك دوره ی دیگر آغاز شده است. و ما همه باید این نقاب را از چهره ی او برداریم و پانزده سال دیگر باز هم چهره ی واقعی اش را ببینیم. امیدوارم که روسسلینی دوباره بتواند با آن چشمان جادویی اش ببیند و بداند که چگونه و چه چیز را باید ببیند.

